

رضامختاری



پژوهشی در تاریخ زندگی شهید ثانی (قده)

قسمت سوم

در دو قسمت اول و دوم این مقاله، ضمن معرفی اهمّ منابع شرح حال شهید ثانی، گفته شد که: در منابع تاریخ زندگی شهید اشتباهاتی روی داده و برخی از آنها جزء اشتباهات مشهور شده است، در آن دو قسمت ۱۵ اشتباه بررسی شد و اینک ادامه بحث:

□ ۱۶- درباره سال شهادت شهید ثانی، دو قول وجود دارد و بعضاً به صورت تردید، هر دو قول ذکر می‌شود، یکی ۹۶۵ و دیگری ۹۶۶، و شاید بیشتر هم، تاریخ ۹۶۶ را سال شهادت ذکر می‌کنند، چنانچه در موارد متعددی از ذریعة و طبقات اعلام الشیعة، بخش مربوط به قرن دهم یعنی إحياء الدائر من القرن العاشر، همین تاریخ ذکر شده و نگارنده در ذریعة و إحياء الدائر، حتی یک مورد را هم ندیده که ۹۶۵ ذکر شده باشد، بلکه همه جا ۹۶۶ ذکر شده مانند این موارد: إحياء الدائر، صفحات: ۳۲، ۵۵، ۶۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۷۷، والذریعة، ج ۱/ ۲۲، ۹۳، ۲۱۸؛ ج ۲/ ۸۶، ۲۲۸، ۲۴۴؛ ج ۳/ ۵۸، ۱۳۶؛ ج ۴/ ۴، ۳۹۲، ۴۳۳، ۴۵۲؛ ج ۵/ ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۷۸؛ ج ۷/ ۳۰، ۳۱، ۱۷۵؛ ج ۸/ ۷۶؛ ج ۱۰/ ۴۲؛ ج ۱۱/ ۱۵۹، ۱۷۰، ۲۷۵، ۲۹۰؛ ج ۱۳/ ۱۲۴، ۱۹۸؛ ج ۱۵/ ۱۰۹، ۱۶۱؛ ج ۱۶/ ۶۸، ۳۸۱؛ ج ۱۷/ ۱۰۰، ۱۸، ۳۶؛ ج ۱۹/ ۱۸، ۲۶، ۳۵؛ ج ۲۰/ ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۲، ۳۷۱



۳۷۸ ج ۲۱ / ۱، ۳۸۲، ۴۰۰ ج ۲۳ / ۱۴۱؛ ج ۲۴ / ۴۴، ۶۵، ۴۳۹. (در صفحاتی که از ذریعة و إحياء الدائرياد شد، مطالبی مربوط به شهیدثانی دیده می‌شود). ولی با توجه به شواهد و أدله‌ای که ذکر خواهد شد، تقریباً قطعی است که ۹۶۵ صحیح، و ۹۶۶ اشتباه است، قبل از اقامه شواهد مدعای خود، یادآور می‌شود که: اولین کسی که ۹۶۶ را ذکر کرده— تا آنجا که راقم این سطور اطلاع دارد— مرحوم تفرشی در نقد الرجال (ص ۱۴۵)، و سپس به تبع و نقل از او، مرحوم اردبیلی در جامع الرواة (ج ۳۴۶/۱) است، و هیچ یک از معاصران یا شاگردان و بستگان شهید، چنین تاریخی را متذکر نشده‌اند، بلکه به عکس بعضاً ۹۶۵ را تاریخ شهادت شهید دانسته‌اند که اینک ملاحظه می‌فرمائید:

الف: حسن بیگ روملو که از معاصران شهید است در أحسن التواریخ که تحریر آن تقریباً در حوالی ۹۸۰ ق پایان یافته^۱، ضمن بیان وقایع سال ۹۶۵ نوشته است:

در این سال جناب فضائل مآب، حاوی المنقول و المعقول، جامع الفروع و الاصول، شیخ زین الدین جبل عاملی شهید گشت، سبب شهادت آن حضرت، آنکه جمعی از اهل سنت به رستم پاشا وزیر اعظم گفتند که شیخ زین الدین دعوی اجتهاد کرده و بسیاری از علمای شیعه نزد او آمده، مطالعه کتب امامیه می‌کنند، غرضشان رفض است، چون نیک درنگری کفر محض است، رستم پاشا کس به طلب آن حضرت فرستاد، و در آن اوان، آن افضل فقهای دوران، در مگه بود، او را گرفته به اسلامبول آوردند، بی آنکه به عرض سلطان سلیمان رسانند [!؟] وی را شهید گردانیدند^۲.

ب: قاضی احمد غفاری قزوینی (م ۹۷۵) که او نیز از معاصران شهید است در کتاب تاریخ جهان آرا که آن را در حوالی سال ۹۷۲ تألیف نموده و وقایع آن روزگارتا سال ۹۷۲ را ذکر کرده^۳، ضمن بیان وقایع سال ۹۶۵ (خمس و ستین و تسعمائة) می‌نویسد:

.....

۳- تاریخ جهان آرا، مقدمه، ص/ح.

۱- احسن التواریخ، مقدمه، ص ۱۵.

۲- احسن التواریخ، ص ۵۲۰-۵۲۱.



... و هم در این سال، مغفرت پناه شیخ زین الدین جبل عاملی را رومیان در مکه گرفته به استانبول بردند و به واسطه تعصب مذهب در پنج شنبه عشره، اوسط رجب شهید ساختند.^۴

شهادت شهید در ماه رجب، و دستگیر شدن در مکه را، سیدعلی صانع، شاگرد شهید در آخر نسخه ای از شرح شرائع نیز متذکر شده^۵ و این خود تأییدی نسبت به سخن صاحب تاریخ جهان آرا محسوب می شود.

ج: محمودبن محمدبن علی بن حمزه لاهجانی، شاگرد شهیدثانی، که در اواخر عمر و به هنگام دستگیری شهید همراه او و مشغول استساخ مسالک بوده— تقریباً مقارن با تألیف آن— در نسخه ای از مسالک چنین نوشته است:

شارح، جزء سوم و پس از آن را هنگامی که از ترس دشمنان خود پنهان شده بود می نوشته است، چنانچه خود می گوید: «مع تراکم صروف الحدثان» و او از ترس آنان از کوهی به کوهی و از دیهی به دیهی پناه می برده است، و من هم این بخش را در همین هنگام، نسخه برمی داشتم و من— چون او را بازداشت کرده بودند— می کوشیدم که برهانمش، نشد و مرا هم به زندان انداختند و او را هم به روم فرستادند و او چهل و دو روز در زندان به سر برده بود، و من در آدینه نروز ۲۰/ج ۱ /۹۶۵ آزاد شدم و در مکه و نزدیک آن آشکارا می زیستم تا در ماه ذی قعدة همین سال خبر شهادت او به من رسید، و آنها خواستند دوباره مرا گرفتار سازند ولی من گریخته و از آنان خود را پنهان ساختم و پنهانی— پس از حج عمره— به نوشتن این شرح پرداختم و در پایان ماه صفر از مکه بیرون آمدم و این مجلد را در روز یکشنبه ۴/ج ۱ /۹۶۶ به انجام رساندم.^۶

همین سخنان لاهجانی را، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی (قدس سره) در

.....
۴- تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۴.

۵- دُرّ منثور ج ۲/۱۹۰.

۶- نشریه «نسخ خطی»، دفتر هفتم، ص ۶۱۴، نسخه خطی شماره ۵۱۲ کتابخانه مجلس سنای سابق.



إحياء الدائر (ص ۲۴۲) نقل کرده، ولی تصحیفاً یا تصحیحاً، ۹۶۵ به ۹۶۶ بدل گشته است، و پیداست که نقض تاریخ بالا نخواهد بود.

د: از محمد بن احمد بن سیدناصرالدین حسینی - یکی از علمای قرن دهم^۷ - نقل شده است که شهید را در ۱۷ رمضان ۹۶۵ کشته اند.^۸

ه: از خط پدر شیخ بهائی - شاگرد شهید - نقل شده که او را در سال ۹۶۵ به شهادت رسانده اند.^۹

و: مرحوم شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق می نویسد:

در برخی از کتابهای مورد اعتماد در مورد حکایت شهادت شهید خواندم: شهید ثانی در پنجم ربیع الاول سال ۹۶۵ در مسجد الحرام پس از نماز عصر دستگیر شد و یک ماه و ده روز در مکه زندانی بود سپس از راه دریا اورا به قسطنطنیه بردند و در همان سال او را به شهادت رساندند.^{۱۰}

ز: ابن عودی و صاحب ریاض داستان خواب شیخ محمد جبانی (خ ل: حیانی) را که به گفته اعیان الشیعه (ج ۷/ ۱۵۸) شاگرد شهید بوده با تفصیل آن نقل کرده اند، و آنچه از آن ماجرا به بحث ما مربوط است اینکه شیخ محمد جبانی در ۲۲ ذیحجه سال ۹۶۵ پس از تحمل مشقت سفر به روستای جزین جبل عامل، وارد می شود و قصد می کند مدتی در آنجا بماند، ولی به مرضی سخت دچار می شود و در شب ۲۸ ماه ذیحجه مسائلی را در عالم خواب می بیند که بخشی از آن مربوط به شهید ثانی است. از مطالبی که وی ابراز داشته برمی آید که قبل از این تاریخ یعنی ۲۸ ذیحجه ۹۶۵، شهید ثانی جام شهادت را نوشیده است؛ و بر فرض که از جهاتی در صحت این رؤیا خدشه وارد شود، به آنچه مطلوب ماست خللی نخواهد رسید کمالاتی. ح: از همه موارد بالا محکمتر اینکه شیخ علی نواده صاحب معالم می گوید:

۷- احياء الدائر، ۲۲۷.

۸- فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، ص ۱۲۲.

۹- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶/ ۴۰۹ - ۴۱۰.

۱۰- لؤلؤة البحرين، ص ۳۴.

۱۱- رک: ریاض العلماء ج ۲/ ۳۷۷ - ۳۸۱؛ دُرّ منثور ج ۲/ ۱۹۲ - ۱۹۷.



به خط جدم صاحب معالم فرزند شهید، دیدم که نوشته است: پدرم در سال ۹۱۱ متولد و در سال ۹۶۵ به شهادت رسید^{۱۲}.

بنابر این با توجه به این شواهد و قرائن و سخن فرزند شهید و لاهجانی شاگرد او، و دوتن از مورخان معاصر شهید— که در ضبط وقایع تاریخی اهتمامی تام داشته و تاریخ خود را طبق رخدادهای خارجی و به ترتیب سال تدوین کرده اند— پیدا است که سخن نقدالرجال مورد پذیرش نخواهد بود و مسلماً باید گفت: شهادت شهید در سال ۹۶۵ به وقوع پیوسته است. در مورد اینکه در چه ماه و چه روزی این واقعه هائله رخ داده است، گرچه اقوال مختلف است، ولی به نظر می‌رسد سخن تاریخ جهان‌آرا مبنی بر اینکه شهادت، در پنج شنبه [یا جمعه] دهه میانی ماه رجب رخ داده— که با گفته سیدعلی صائغ، شاگرد شهید هم تأیید می‌شود، و با گفته لاهجانی شاگرد دیگر شهید مبنی بر اینکه در ماه ذی‌قعدة ۹۶۵ خبر شهادت به من رسید منافاتی ندارد— صحیح می‌باشد.

تذکر این نکته هم بی‌فایده نیست که برخی در شرح حال شهید نوشته اند: «چون ابن عودی و سیدعلی صائغ دوتن از شاگردان شهیدثانی تاریخ شهادت وی را، ۹۶۶ ضبط کرده اند، ما نیز همان تاریخ را سند گرفتیم.» که البته هم این مبنی باطل است و هم مبنی علیه، زیرا ابن عودی— در قسمتهای موجود کتابش— اساساً هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده، و سیدعلی صائغ هم، چنانچه گذشت، تنها فرموده در ماه رجب این واقعه رخ داد و سال آن را مشخص نکرده است، و چنانچه دیدیم شواهد متعددی بر وقوع شهادت در سال ۹۶۵ وجود دارد، به عکس ۹۶۶ که تنها شاهدش سخن نقدالرجال است که به هیچ وجه من الوجوه تاب مقاومت در برابر حتی یکی از شواهد طرف مقابل را ندارد، چه رسد به همه آنها.

□ ۱۷— در لؤلؤة البحرین (ص ۳۴) و به پیروی و نقل از آن در ریحانة الادب (ج ۳/۲۸۷) و نیز فرهنگ معین (ج ۵/۹۴۵) می‌خوانیم: «شهید در زمان سلطان سلیم [دوم] پادشاه روم و به امر او دستگیر و شهید شد» که البته به جای سلطان سلیم، سلطان سلیمان عثمانی صحیح است زیرا سلطان سلیم دوم در ۹۷۴ به تخت سلطنت

.....

۱۲— ذرمنثور، ج ۱۸۹/۲.



نشست و شهید به سال ۹۶۵ به شهادت رسید، بنابراین، شهادت در دوره سلطان سلیمان قانونی، پدر سلطان سلیم رخ داده است.^{۱۳}

□ ۱۸- در روایات الجنات (ج ۳/۳۷۹) و اعیان الشیعه (ج ۷/۱۵۶) و مقدمه چاپ جدید مسکن الفؤاد (ص ۶) در بیان علت نگارش مسکن الفؤاد شهید آمده است: «از آنجا که فرزندان او در اوان کودکی از دنیا می‌رفتند- بطوری که از آنها جز شیخ حسن صاحب معالم باقی نماند و تازه اطمینانی هم به بقای او نداشت- مسکن الفؤاد را نوشت». به این سخن، دو اشکال وارد است: اول اینکه شیخ حسن تنها فرزند باقیمانده شهید تا سنین پس از کودکی نیست بلکه چنانچه گذشت، مادر صاحب مدارک هم، که دختر شهید است در اوان کودکی از دنیا نرفته. ثانیاً، مسلم است که نگارش مسکن الفؤاد در سال ۹۵۴ پایان یافته، و صاحب معالم در سال ۹۵۹ متولد شده است، بنابراین چگونه می‌توان گفت: چون فرزندان شهید جز صاحب معالم در کودکی از دنیا رفتند شهید این کتاب را نوشت؟! فتاقل.

□ ۱۹- در کتابهای متعددی از جمله روایات (ج ۳/۳۵۹) و ذریعه (ج ۳/۱۳۶) و ج ۸/۷۶) و اعیان الدائر (ص ۲۲۹) و اعیان الشیعه (ج ۷/۱۴۶) آمده است که «ابن عودی شاگرد خاص و ملازم شهید در سال ۹۴۵ به خدمت شهید رسیده و تا سال ۹۶۲- سه سال قبل از شهادت- در خدمت او بوده است» ولی از موارد متعددی از رساله ابن عودی استفاده می‌شود که پیش از این تاریخ به حضور شهید شرفیاب شده^{۱۴}، بنابراین به نظر می‌رسد که ۹۴۵ مصحف ۹۴۰ است، همچنان که در سخنان ابن عودی- که در منشور (ج ۲/۱۴۰) نقل کرده- تاریخ وفات محقق کرکی یعنی ۹۴۰ هم به ۹۴۵ تصحیف شده است.

□ ۲۰- برخی، سید عبدالرحیم عباسی صاحب معاهد التنصیص را در زمره اساتید شهید به شمار آورده و نوشته‌اند: «... شهید... پاره‌ای از علوم را از وی کسب نمود» در صورتی که شهید هرگز نزد سید عبدالرحیم تحصیل نکرده، بلکه در سال ۹۵۲- که از سالهای اواخر عمر شهید است و طبعاً از استاد بی‌نیاز بوده- فقط در قسطنطنیه با او دیدار کرده^{۱۵} و از دوستانش بوده است و شهید قاهوس را از وی روایت می‌کند، صاحب

۱۳- رک: شهداء الفضیلة، ص ۱۳۶-۱۳۷، پانوش؛ فرهنگ فارسی معین ج ۵/۷۹۵، بخش اعلام.

۱۴- رک: الدر المنثور، ج ۲/۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱ سطر اول.

۱۵- الدر المنثور، ج ۲/۱۷۶-۱۷۷.



معالم در این باره در اجازه کبیره اش می نویسد:

... وكان اجتماعه [يعنى الشهيد] به [يعنى عبدالرحيم] في قسطنطينية،
ورأيتُ له كتاباً الى الوالد تدلّ على كثرة مودته له ومزيد اعتناؤه
بشأنه...^{۱۶}.

□ ۲۱- چنانچه پیشتر اشاره شد، شرح لمعه آخرین تألیف شهید نیست و کسانی که آن را آخرین تألیف دانسته اند دچار اشتباه شده اند؛ برای تصحیح و توجیه گفته این عده، برخی نوشته اند: «تبیيض و پاکنویس شرح لمعه، ممکن است در آخر عمر شهید انجام شده باشد و محتمل است سخن آن عده هم ناظر به همین امر باشد»؛ ولی از پاسخهایی که به اصل مسأله داده شد، هویدا می گردد که این احتمال هم صددرصد نادرست و بی جاست^{۱۷}.

□ ۲۲- برخی گفته اند: «اینکه علامه نوری گفته است: شهید با یک بار قلم به دوات زدن، بیست یا سی سطر می نوشته، از عدم توجه آن مرحوم ناشی شده است، زیرا با هر قلمی و با هر سرعتی که می نوشته، بیش از چند سطر کوتاه نمی توانسته بنویسد، تمرین آن بهترین گواه است.»

لازم به ذکر است که اولاً پیش از مرحوم نوری، این مطلب را صاحب مقابس و به نقل از او صاحب روضات نقل کرده، و نوشته اند: «ومن کرامته المشهورة کتابته بغمسة واحدة في الدوات عشرين او ثلاثين سطرأ»^{۱۸} و پیش از این دو بزرگوار شیخ علی، نواده صاحب معالم- که از اهل البیت است- آن را نقل کرده است^{۱۹}؛ ثانیاً، برای ردّ این مطلب، نمی توان گفت: «با هر قلمی و با هر سرعتی که می نوشته، بیش از چند سطر کوتاه نمی توانسته بنویسد، تمرین آن بهترین گواه است»؛ زیرا این مطلب، کرامتی از کرامات شهید دانسته شده و به عنوان کرامت نقل شده است، بنابراین

.....

۱۶- بحار، ج ۱۰۹/۷۹.

۱۷- رک: «نورعلم» شماره ۲۲، ص ۱۲۹-۱۳۴، قسمت اول مقاله «پژوهشی در تاریخ زندگی

شهید ثانی».

۱۸- مقابس الانوار، ص ۱۵؛ روضات الجنات ج ۳/۳۷۸.

۱۹- دُرّ منثور، ج ۲/۲۰۴.



این نمی‌توان گفت: این امر درست نیست و تمرین آن بهترین گواه است! این سخن درست مثل این است که گفته شود عصای موسی علیه السلام تبدیل به اژدها نمی‌شده است، زیرا تمرین آن بهترین گواه است!، بله، اگر بنا باشد در این مطلب خدشه شود، باید از راه دیگر— مثل اینکه گفته شود: این کرامت ثابت نشده— خدشه کرد، که گویا از این راه هم قابل خدشه نباشد، زیرا، بر صحت آن شاهدهی وجود دارد، و آن اینکه نوه صاحب معالم می‌گوید: «متواتراً از شهید نقل شده که چه بسا یک بار قلم را با دوات آشنا می‌کرد و با آن بیست یا سی سطر می‌نوشت، و این از جمله تأییدات الهی است.» و از همین رو ابن عودی شاگرد شهید، یک فصل از کتابش را به همین امر اختصاص داده و گفته است: «[الفصل] الرابع: فی ذکر امره من الكتابة و ماله فیها من الآیات و محاسن الکرامات^{۲۰}». بنابراین، تنها گفته ابن عودی شاگرد شهید برای اثبات مدعا و اینکه در این امر، شهید دارای کراماتی بوده است، کافی است، و مؤید آن گفته امل الآمل است که می‌گوید: «دو هزار کتاب از شهید به جای مانده که دویست تای آنها— اعم از مؤلفاتش و غیر آنها— به خط خود او بود^{۲۱}».

□ ۲۳— در کتاب بعلبک، شهر آفتاب و حلب، شهرستارگان (ص ۴۸) و برخی کتابهای دیگر، شیخ بهائی از شاگردان شهید قلمداد شده که نادرست است، بله پدر شیخ بهائی از شاگردان بزرگ شهیدثانی است، و گذشته از اینکه هیچ‌یک از منابع اصیل، متذکر این نکته نشده‌اند، اساساً به هنگام شهادت شهید، سن شیخ بهائی کمتر از پانزده یا حدود آن بوده است و با این سن و سال اقتضای تلمذ نزد فقیهی بلندپایه مانند شهید را نداشته است. نیز در همین کتاب (ص ۵۱)، ألفیه به شهیدثانی نسبت داده شده که شاید سهوقلمی باشد، زیرا ألفیه از شهید اول است.

□ ۲۴— مُصَّحَّح کتاب أحسن التواریخ در تعلیقات خود بر آن کتاب نوشته‌اند: «شهیدثانی شرح لمعه را در زندان نوشته است^{۲۲}» که البته بطلان این سخن چون روز روشن است و در هیچ منبعی چنین سخنی گفته نشده است.

□ ۲۵— نیز همان مصحح (در ص ۶۹۷) و مترجم کتاب مسکن الفؤاد^{۲۳} شهید که آن

۲۰— دُر منثور، ج ۲/۲۰۴، ۱۵۲.

۲۱— امل الآمل، ج ۱/۹۰؛ ریاض العلماء ج ۲/۳۷۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷/۳۷۵.

۲۲— أحسن التواریخ، ص ۶۹۶.

۲۳— مسکن الفؤاد دهها سال پیش به همت میرزا اسماعیل مجدالادباء خراسانی ترجمه شده و زیر عنوان



را، تحت عنوان ارمغان شهید ترجمه و منتشر کرده است، (در ص ۲۱) شهیدثانی را از شاگردان علامه حلّی قلمداد کرده اند که اشتباه بودن آن اظهر من الشمس است و محال است کسی که در ۹۱۱ متولد شده، شاگرد علامه حلّی متوفای ۷۲۶ باشد! سبب اشتباه، گویا این بوده که در کتب تراجم آمده است که یکی از اجداد شهید، شاگرد علامه بوده، و نوعاً به هنگام ذکر نسب شهید، این نکته ذکر می‌شود، ولی این دو نویسنده تصوّر فرموده‌اند که این نکته تاریخی مربوط به خود شهید است.

□ ۲۶- در کتاب ارمغان شهید، ترجمه مسکن الفؤاد (ص ۲۴) آمده است: «شهید در سال... به میس (دشت میشان) که امروز به دشت آزادگان معروف است مسافرت

.....

→ «تسلیة العباد فی ترجمة مسکن الفؤاد» در سال ۱۳۲۱ق، یعنی ۸۷ سال پیش در مشهد چاپ شده است. در این سالهای اخیر هم سه نفر دیگر آن را به فارسی ترجمه کرده و هر سه ترجمه هم چاپ شده است، بنابراین فعلاً چهار ترجمه چاپ شده از «مسکن الفؤاد» در دست است، و این است نمونه بارز کار تکراری بی‌ثمر! و دیمی کار کردن بی حاصل، و بر باد زده نیروها و امکانات مادی و معنوی کشور! و اصولاً کارهای تکراری و بُجَل و تُثک مایه فرهنگی، در کشور ما رواج تام دارد و این واقعاً یک فاجعه است، نمونه دیگر آن، ترجمه فارسی «آداب المتعلمین» است که تحت عنوان «انیس الطالبین» اخیراً چاپ شده است، با اینکه یک بار سالها پیش به فارسی ترجمه و با نام «هدایة الطالبین» چاپ شده، و نیز حدود سه سال پیش ترجمه دیگر آن که از اولی و سومی بهتر است با نام «شیوه دانش پژوهشی» به چاپ رسید، گذشته از اینها «ذریعه» (ج ۴/۳۹، ۷۳) دو ترجمه فارسی از «آداب المتعلمین» معرفی کرده، که یکی از آن دو هم چاپ شده است. تازه اگر واقعاً «آداب المتعلمین» از خواجه طوسی بود، بخشی از اشکال مندرج بود، ولی تحقیقاً از خواجه طوسی نیست بلکه همان «تعلیم المتعلم» بُرهان الدین زرنوجی با اندکی تغییر است که نسبت آن به خواجه شهرت یافته ولی بی اساس است، برای آگاهی بیشتر در این باره رک: مجله راهنمای کتاب، سال نوزدهم، ص ۴۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، ص ۲۲۹؛ فهرست کتابهای اهدائی مشکوٰۃ ج ۶/۲۱۱۴-۲۱۱۵؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۹، بخش دوم، ص ۵۲۸؛ فهرست سهپالار ج ۳/۱۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان ص ۳۷۳. و تأسف بارتر وجود این همه شرح و توضیح سُبک و تُثک مایه- با کاربرد غلط و وحشتناک علائم نقطه گذاری- بر کتابهایی مثل «هدایة»، «عوامل در نحو» و «عوامل» مُلامحسن و امثال این کتابهاست که خودشان ارزش چندانی ندارند تا چه برسد به این همه شرح و ترجمه فارسی که همین طوری پس از دیگری، هر روز نوشته و نشر می‌شود- مخصوصاً کتاب ارزشمند «صمدیه» که هر چند گاه، شرحی فارسی بر آن به بازار می‌آید- با اینکه اساتید بزرگ سابقاً بر این گونه کتابها به اندازه کافی شرح و حاشیه نوشته‌اند و دیگر نیازی به شرح و توضیح اصغر نیست، و افسوس که برخی از مبتدئین ناآگاه هم عمر عزیز خویش را صرف مطالعه این گونه کتابها می‌کنند! گویا این شارحین توجه ندارند که امروز دیگر دوره شرح و حاشیه بر حاشیه! سپری شده است و روزگار تدوین کتابهای عمیق، دقیق، جالب، زود یاب و مطابق روشهای پیشرفته آموزشی است. متأسفانه اینجا مجال شرح تفصیلی این موضوع نیست، نگارنده کتابی در دست تدوین دارد که این گونه مباحث در آن بطور گسترده مطرح خواهد شد.



کرد و نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی مشغول تحصیل شد» چنانچه بر خوانندگان گرامی و اهل مطالعه پوشیده نیست، میس یکی از روستاهای منطقه جبل عامل بوده است و هیچ ربطی به دشت میشان یا دشت آزادگان ندارد.

□ ۲۷- در فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا [ی سابق] (ج ۱/۳۲۲)، رساله «صفت دنیا [از نظر حکما]» به شهیدثانی نسبت داده شده است ولی راقم این سطور در هیچ یک از کتابهای تراجم تاکنون کتابی بدین نام در عداد مؤلفات شهیدثانی ندیده است، در فهرست کتابخانه مجلس شورا (ج ۴/۱۸۸) یک نسخه از همین رساله، معرفی شده و آمده است که: نسخه‌ای از این رساله به خط شهیدثانی یافت شده و این دلیل نمی‌شود که تألیف خودش باشد؛ و ثانیاً نویسنده آن در پایانش چنین معرفی شده: «زین العابدین بن علی بن احمد» و می‌دانیم که نام شهید زین الدین است و نه زین العابدین. باری، نظر قطعی درباره این مسأله مستلزم پژوهش بیشتری است.

□ ۲۸- در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۸۲)، و به پیروی از آن در برخی از کتابهای دیگر، کتاب الرجال والنسب شهیدثانی، این گونه معرفی شده است: «والظاهر أن هذا الكتاب خاص في الرجال، وهو غير كتاب فوائد خلاصة الرجال، او الذي يُعبر عنه في بعض المؤلفات بـ «التعليقات على كتب الرجال»، چنانچه در قسمت اول این مقاله در شماره ۲۲ مجله نورعلم، گذشت، صاحب ریاض دقیقاً موضوع این کتاب را روشن کرده و گفته است که آن گزیده چند کتاب رجالی است، بنابر این قطعاً غیر از فوائد خلاصة الرجال است، و تعدد آن با فوائد خلاصة الرجال از دژمنشور (ج ۲/۱۸۸-۱۸۹) نیز استفاده می‌شود، ذریعه (ج ۶/۸۲-۸۳) درباره حاشیه خلاصه علامه که شاید همان فوائد خلاصة الرجال باشد توضیحات خوبی داده و مباحث آن را معرفی و مشخص کرده است.

□ ۲۹- در مقدمه شرح لمعه مکرراً در پانوشت‌ها به «رساله خطی ابن عودی در شرح حال شهید» ارجاع داده شده و بدان استناد شده است، همین امر باعث شده برخی تصور کنند که نویسنده مقدمه مذکور، رساله ابن عودی را در اختیار داشته یا آن را دیده است، در صورتی که همان گونه که در قسمت اول این مقاله گذشت، نسخه خطی رساله ابن عودی اکنون در دست نیست و تنها بخشی از آن باقی مانده، که مؤلف کتاب دژمنشور آن قسمت موجود را عیناً در کتاب خود نقل کرده است و آن نیز خطی نیست بلکه در سال (۱۳۹۸ ق) ضمن کتاب مذکور چاپ شده است، نگارنده از

نویسنده مقدمه شرح لمعه جناب آقای آصفی، این موضوع را سؤال کرد، در پاسخ فرمودند: «من ابدأ رساله خطی ابن عودی را ندیده‌ام و با واسطه اعیان الشیعه و یا روضات، از آن نقل کرده‌ام» بنابراین نباید ارجاعات ایشان به این رساله، این پندار غیر واقعی را به وجود آورد که ایشان به آن رساله دسترسی داشته است تا نتیجه آنچه درباره فقدان این رساله گفتیم به نظر، مخدوش جلوه کند.

□ ۳۰- در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۷۷) و برخی از کتابهای دیگر آمده است: «والذی یظهر من رساله ابن العودی ان هذا الكتاب [یعنی روض الجنان] هو اول کتاب کتبه الشهد فی الفقه الاستدلی». در صورتی که ابن عودی گفته است این کتاب اولین تألیف شهید است نه فقط اولین تألیف در خصوص فقه استدلالی، چنانچه در قسمت اول همین مقاله، گذشت، نیز رک: نورعلم (۷۳/۲۱).

□ ۳۱- در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۵۸) ضمن برشمردن کتابهایی که شهید ثانی نزد شیخ احمد رملی شافعی خوانده، آمده است: «... و منها شرح التصریف الغربی».

نام این کتاب، در دژ منشور (ج ۲/۱۶۲) «تصریف عربی» و در روضات الجنات (ج ۸/۱۳۳) «تصریف غری» ضبط شده است، ولی هر سه اشتباه است و صحیح آن - همچنانکه در اعیان الشیعه (ج ۷/۱۴۸) نیز آمده - «تصریف عزی» است و چون مؤلف کتاب تصریف، عزالدین زنجانی است لذا آن را تصریف عزی می‌گویند (رک: ریحانة الادب ج ۲/۳۸۶) و شهید (ره) شرح همین تصریف را، نزد شیخ احمد رملی شافعی، آموخته است.

□ ۳۲- در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۵۷) و برخی کتابهای دیگر ضمن شرح و توضیح سفرهای شهید ثانی می‌خوانیم:

«شهید در سال ۹۴۳ یا ۹۴۴ ق، تصمیم گرفت دمشق را پشت سر گذاشته راه مصر را در پیش گیرد». که قطعاً و جزماً هر دو تاریخ اشتباه است و همان‌طور که در مآخذ شرح حال شهید و از جمله دژ منشور (۲/۱۵۹) به نقل از خود شهید آمده است، شهید در سال ۹۴۲ عازم مصر شده است.

□ ۳۳- در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۸۲) و به پیروی از آن در برخی کتابهای دیگر، درباره کتاب منار القاصدین فی أسرار معالم الدین، تألیف شهید ثانی می‌خوانیم: «ظاهر عنوان کتاب نشان می‌دهد که در طی آن از اسرار احکام شرعی و عللی که موجب تشریح این احکام می‌باشد بحث و تحقیق به عمل آمده است».



این سخن هم، جزماً اشتباه است و همان‌طور که شهید ثانی در دو جای منیة المرید متذکر شده، «منارالقاصدین» کتابی است اخلاقی و شامل مباحثی مانند منیة المرید و اسرار جمع سراسر است به معنی شیء پنهان و پوشیده، و سر در اینجا به معنی علت و سبب نیست تا گفته شود نام کتاب نشان می‌دهد که از اسباب و علل احکام شرعی در آن بحث شده است، و دلیل مدعای ما از سخن خود شهید این که، شهید در آغاز مینة المرید (چاپ دفتر انتشارات اسلامی ص ۲-۳) می‌نویسد:

«بل لتحصيله [یعنی العلم] شرائط ولترتیبه ضوابط... وکم رأینابغاة هذا العلم الشریف دأبوا فی تحصيله... ثم بعضهم لم یجد لذلك الطلب ثمرة... وما کان سبب ذلك وغیره- من القواطع الصادة لهم عن بلوغ الکمال- الا إخلالهم بمراعاة الامور المعتبرة فیہ من الشرائط والآداب و غیرها من الأحوال، وقد وفق الله سبحانه بمتنه وکرمه فیما خرج من کتابنا الموسوم بـ «منارالقاصدین فی اسرار معالم الدین» لتفصیل جملة شریفة من هذه الاحکام، مغنیة لمن وقف علیها من الانام وقد رأینا فی هذه الرسالة [یعنی: منیة المرید] افراد نبذة من شرائط العلم و آدابه وما یتبع ذلك من وظائفه، نافعة ان شاء الله تعالی لمن تدبرها... وسمیَتْها منیة المرید فی أدب المفید والمستفید.

همچنین در منیة المرید (چاپ دفتر انتشارات اسلامی، ص ۷۲) در بحث مرآة و جدال با اشاره به مفاسد آنها می‌نویسد:

... وعلاج ذلك ان یکسر الکبر الباعث له علی اظهار فضله... بالادویة النافعة فی علاج الکبر والغضب من کتابنا المتقدم ذکره فی أسرار معالم الدین او غیره من الکتب المؤلفة فی ذلك^{۲۴}.

(ادامه دارد)

.....
۲۴- نیز رک: فهرست کتابهای اهدائی مشکوة به دانشگاه تهران، ج ۵/۶۸۲.